پیشخوان

«انقلاب اسلامی ایران چالشی بر نظریه‌های انقلاب» در آیینه یک پژوهش

رستاخیزی که کلیشه‌شکن بود

شاهد توحیدی

بی‌تردید انقلاب اسلامی به لحاظ شکل و محتوای متفاوت خویش، توانست نگره غالب درباره انقلابات را تعدیل کند. این امر موضوع پژوهشی است که هم اینک درباره آن سخن می‌رود. «انقلاب اسلامی ایران، چالشی بر نظریه‌های انقلاب» از سوی زیبا اکبری و عباس ایمان‌پور تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در معرفی این کتاب به نکات پی آمده اشارت برده است:

«مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری و تکوین انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، اسلام سیاسی معاصر و رهبری امام خمینی بود. آنچه گفته شد فرضیه اصلی این پژوهش می‌باشد. تبیین و توضیح رویدادها و ناآرامی‌هایی که در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۶ در ایران رخ داد و به سرنگونی رژیم پادشاهی و استقرار جمهوری اسلامی منجر شد، یکی از مسائل مهم و مورد توجه نظریه‌پردازان و پژوهشگران علوم سیاسی در ۲۷ سال گذشته بوده است. انقلاب اسلامی ایران در شمار انقلاب‌های بزرگ جای می‌گیرد، چراکه هم دراساس حکومت و هم در ایدئولوژی غالب کشور دگرگونی عمده‌ای ایجاد کرد. در تحلیل انقلاب اسلامی رویکردهای مختلفی وجود دارد که بیانگر تأکید هر کدام از این رویکردها بر یک یا تعدادی از عوامل یا بر همه عوامل فرهنگی، جامعه‌شناختی، اقتصادی، روانشناختی و سیاسی در وقوع انقلاب اسلامی می‌باشد. اصولاً نمی‌توان یک انقلاب بزرگ را با فرضیه‌های غیرعلمی تحلیل کرد. بنابراین برای درک درست و بهتر پدیده انقلاب، نیازمند تأملات نظری در قالب تئوری‌ها می‌باشیم. رخداد انقلاب اسلامی فضایی برای آزمون نظریه‌های انقلاب و تأمل درباره پدیده انقلاب بود که

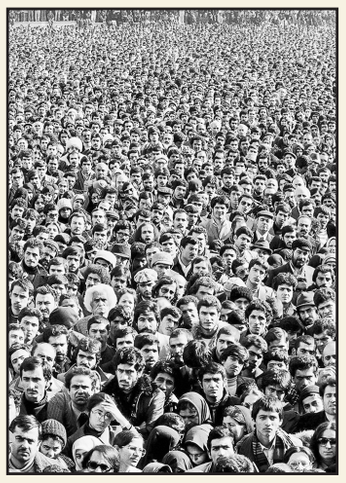

۱۳۵۷. نمایی از یکی از اجتماعات انقلابی

برای افکار عمومی در ایران معاصر روی داد. حال که بیش از یک ربع قرن از پیروزی انقلاب می‌گذرد، هنوز ابعاد ناشناخته بسیاری وجود دارد و روش‌شناسی متداول غرب نتوانسته همه زوایای آن را تحلیل کند. هر یک از اندیشمندان و صاحب‌نظران به عامل یا عوامل متفاوت و متنوعی در تبیین پیروزی انقلاب اسلامی تأکید دارند که این امر نشان از پیچیدگی و منحصر به فرد بودن انقلاب اسلامی دارد، اما هیچ‌کدام از این رهیافت‌ها تحلیل جامع و مانعی درباره انقلاب اسلامی به دست نمی‌دهند. هدف پژوهش حاضر، بازخوانی تحلیل‌های موجود و ارائه تبیینی جدید از انقلاب اسلامی است. این رویکرد علاوه بر صحت برخی از تحلیل‌های قبلی، عامل اصلی در پیروزی انقلاب اسلامی را اسلام سیاسی با رهبری امام خمینی می‌داند. این رهیافت هم مدعی است و هم متواضع. از این جهت مدعی است که ادعا دارد در تبیین انقلاب اسلامی از یک رویکرد جدید و بدیع استفاده می‌کند و می‌تواند چالشی در برابر نظریه‌های موجود در این باره ایجاد کند و متواضع است از این جهت که پژوهش هیچ ادعایی ندارد که در اثبات ادعای خود، تمام جوانب را در نظر بگیرد و یک تحلیل جامع و مانع از انقلاب اسلامی ارائه دهد. برای بررسی و اثبات فرضیه، پژوهش حاضر در پنج فصل سازماندهی شده است: فصل اول به بررسی و تعریف واژه انقلاب، مفاهیم و ویژگی‌های آن پرداخته است. فصل دوم تئوری‌های موجود درباره پدیده انقلاب را از دید نظریه‌پردازانی که در این زمینه دست به تحلیل و تبیین عوامل وقوع انقلاب زده‌اند، ارائه کرده است. فصل سوم اختصاص به تئوری‌های موجود در رابطه با انقلاب اسلامی ایران دارد. فصل چهارم مروری است بر نظریه‌های رهبری که ما را به سوی نظریه رهبری واحد در انقلاب اسلامی رهنمون می‌سازد. نهایتاً در فصل پنجم نقد و تعدیلاتی در مورد رهیافت‌های مطرح شده در پژوهش انجام گرفته و نقش رهبری و اسلام سیاسی معاصر در شکل‌گیری و تکوین انقلاب اسلامی تبیین گردیده است....»

محمد مصدق در گفت‌وگو با اول هریمن وزیر خارجه امریکا

محمد مصدق و ملی شدن نفت ایران، مسیری که عملاً پیموده نشد

شکست یک جنبش بزرگ با توطئه‌های رنگارنگ داخلی و خارجی

سیده‌زهرا حسینی‌کیا

بحران نفت در ۶ اردیبهشت سال ۱۳۳۰ و از مقطعی آغاز شد که مجلس شانزدهم دکتر محمد مصدق را به نخست‌وزیری برگزید و اختیار تشکیل کابینه و اجرای لایحه تازه تصویب شده ملی کردن نفت را به او داد. مصدق با تأیید اکثریت نمایندگان مجلس، فرمان سلطنتی را برای ریاست دولت جدید دریافت کرد و شاه نیز برای حفظ ظاهر، امضای خود را زیر قانون ملی شدن نفت گذاشت. جبهه ملی با برگزاری میتینگ‌هایی، خواهان ملی شدن نفت بود و همزمان حزب توده به همراه سازمان‌های عمده خویش، یک اعتصاب عمومی در مجموعه صنعت نفت و صنایع نساجی اصفهان را سازماندهی کرد. برخی گزارش‌های سازمان سیا حاکی از آن است که ایرانیان مبارزه نفت را نبردی برای استقلال ملی می‌پنداشتند و ترجیح می‌دادند رنج‌هایی در حد یک انقلاب را تحمل کنند تا اینکه شاهد بازگشت بریتانیایی‌ها به ایران باشند. در این مقال قصد بر آن است تا به بررسی کلی دوران پر تلاطم نخست‌وزیری محمدمصدق و دخالت امریکا و انگلیس در امور سیاسی ایران و ملی‌شدن صنعت نفت بپردازیم؛ امید آنکه مفید افتد.

■■■

فعالیت امریکا و بریتانیا علیه نهضت ملی ایران

پس از بالاگرفتن امواج خودآگاهی ایرانیان و نهایتاً تصویب ملی‌شدن نفت، هیئت حاکمه بریتانیا و امریکا در فکر حل‌وفصل مناقشه نفتی بودند. مدتی پیش از انتخاب دکتر محمد مصدق به نخست‌وزیری، سازمان سیا یک برنامه کاری مفصل تدوین کرد. هدف این برنامه تقویت شاه، حمایت از نامزدهای همسو برای مجلس و نخست‌وزیری، افزایش کمک‌های مالی به روزنامه‌ها و سیاستمداران هم مشرب، خرید شخصیت‌های سیاسی، ایجاد اختلاف در بین حامیان مصدق و گسترش شایعات مبنی بر پیوند محرمانه برخی حامیان نامبرده با حزب توده و توزیع اعلامیه‌های جعلی با امضای حزب توده که در آن به اسلام حمله و از انقلاب خشونت‌بار طرفداری و نابودی روحانیون درخواست شده و تشکیل گروه‌های دست پرورده و مطیع با پرداخت پول و سلاح توصیه شده بود. جان آلن دالس (معاون سازمان سیا)، روزولت، فرانک‌وایزنر، ریچاردهلمز، جان‌والر و دونالدویلبر طی دوران بحران نفتی از اردیبهشت ۱۳۳۰، اقدامات بخش ایران در سازمان سیا را بر عهده داشتند و دولت پنهانی تشکیل داده بودند. این گروه در زمان ریاست‌جمهوری آیزنهاور در دی ۱۳۳۱، درخواست انجام یک کودتا را مطرح کرده بودند. علاوه بر آلن‌دالس، لویی هندرسون (سفیر امریکا در تهران) و جرج میدلتون (کاردار بریتانیا)، در اردیبهشت سال ۱۳۳۱ به منظور پیداکردن فردی جایگزین برای نخست‌وزیری با حسین علاء به گفت‌وگو پرداختند. البته احمدقوام به عنوان فردی فرصت‌طلب و آماده برای حل مناقشه نفت در رأس انتخاب‌های آنان بود. هندرسون در خرداد سال ۱۳۳۱، ترتیب ملاقات با قوام را در سفارت ترکیه داد و خاطرنشان ساخت که برخلاف شاه مردی با اراده‌ای قوی، هوادار امریکا و بیش از حد مشتاق به حل مسئله نفت است. هندرسون خاطرنشان کرد نخست‌وزیر در مبارزه‌اش علیه بریتانیا از احساسات ملی برخوردار است و سران مذهبی نیز به زعامت آیت‌الله بروجردی کم و بیش در حمایت از ملی شدن آشکارا وارد عمل شدند.

حمایت لفظی امریکا و بریتانیا از ملی‌شدن نفت

سفیر امریکا در لندن در پیامی به وزارت‌خارجه بریتانیا تأکید کرد، برای کمک به حفظ آبروی ایرانیان، تنها به طور لفظی از ملی شدن تحسین می‌شود! بریتانیا نخست با این نگاه که ملی‌شدن به منزله مصادره است و همچنین تمامی امتیازات نفتی خارجی در خاورمیانه را تهدید خواهد کرد، با آن مخالفت کرد، چراکه این تسلیم شدن، پیامدهای جهانی فاجعه‌باری در پی می‌داشت. بریتانیایی‌ها اعلام کردند که خواهان پذیرش اصل ملی شدن هستند، به شرطی که خسارت جدی به منافع بریتانیا وارد نسازد. در این موضوع موضع امریکا و انگلیس چندان تفاوتی با یکدیگر نداشت، چراکه مک‌گی (معاون وزارت‌خارجه امریکا)، شپرد (سفیر بریتانیا) و در مجموع سازمان سیا، پذیرش صوری ملی‌شدن همزمان با کنترل مؤثر را پیشنهاد کردند. وزارت خارجه بریتانیا یک گروه کاری درباره نفت ایران تشکیل داد که دو وظیفه عمده داشت: اقدام مؤثر جهت دور نگهداشتن ایرانیان از تسلط بر تأسیسات نفتی و بازداشتن دیگر کشورهای صاحب امتیاز از پیروی از ایران. امریکا حداکثر تلاش خود را برای ترغیب مصدق به پذیرش راه‌حل ملی شدن، بدون به دست گرفتن حق نظارت و اختیارات عملی انجام داد. وزارت خارجه بریتانیا اگرچه در مجامع عمومی راه حل مک‌گی را می‌پذیرفت، اما در خفا اطمینان داشت که مصدق هرگز تسلیم یک راه‌حل پوچ و بیهوده نخواهد شد.

نگرانی امریکا و بریتانیا از چه بود؟

سفارت بریتانیا این پیام روشن را به سفیر امریکا منتقل کرد، این کشور هرگز با مصالحه نفتی نامطلوب موافقت نخواهد کرد، چراکه قراردادهای مطلوب بریتانیا در دیگر کشورهای خاورمیانه و جهان را به مخاطره می‌اندازد. وزارت خارجه بریتانیا گزارش داد: کشورهایی نظیر ونزوئلا، کویت و عراق، به شکل خطرناکی به تحولات ایران توجه پیدا کرده‌اند و حل‌وفصل مسئله نفت به نحو مورد نظر ایران، رسم و روال خطرناکی برجای خواهد گذاشت و ایران نباید بیشتر از چیزی که دیگر کشورها به دست آورده‌اند، اخذ کند. بسیار به نفع ماست که ایران، چیزی کمتر هم به دست آورد، چراکه به دیگران نشان داده خواهد شد اتخاذ سیاست سخت‌گیری نسبت به بریتانیا بی‌تاوان نیست. دیوید پینتر (مشرق‌شناس برجسته و آشنا با مسائل شرکت‌های نفتی امریکایی) می‌نویسد: پنج شرکت نفتی گلف، تگزاس، استاندارد اویل آونیوجرسی، نیویورک و کالیفرنیا در مخالفت با مماشات با ایران توافق داشتند و در نظر آنها افتادن ایران به دامان شوروی، بهتر از ملی شدن نفت بود. ۱۷ شرکت کوچک امریکایی نیز یک کمیته تأمین نفت خارجی تشکیل دادند تا یافتن تانکرهای نفتکش و مشتری برای نفت ایران را دشوار سازند و امکان تحریم علیه ایران را برای بریتانیا فراهم کردند. بنابر استدلال وزارت‌خارجه بریتانیا مصدق باید به پذیرش یک توافق مجبور می‌شد، اما دیری نگذشت که بریتانیایی‌ها به ویژه در زمان وزارت خارجه آنتونی‌ادن، شعار «به توافق نرسیدن بهتر از توافق بد است» را برگزیدند.

بانک‌جهانی در زمینه حل مسائل نفت وارد شد و پیشنهاد کرد، از طرف ایران و شرکت نفت تا زمانی که دادگاه بین‌المللی لاهه حکم نهایی را صادر کند اداره صنعت نفت را بر عهده خواهد گرفت. پیشنهاد بانک جهانی ملی شدن نفت را بی‌اثر می‌کرد و مدیریت آن را به یک نهاد غیرایرانی می‌سپرد و مصدق آگاه بود که بریتانیایی‌ها، خواهان برکناری او هستند و هیچ تضمینی برای ماندن بر سر قرار ندارند. او هرگز به طور رسمی پیشنهاد بانک جهانی را رد نکرد، اما امریکایی‌ها پس از معوق ماندن پیشنهاد به فکر کودتا افتادند. برخی از تاریخ‌نگاران نهضت ملی استدلال می‌کنند که اگر مصدق پیشنهاد بانک‌جهانی را می‌پذیرفت و ملی‌شدن صوری و توخالی محقق می‌شد، کودتایی هم به وقوع نمی‌پیوست! بریتانیایی‌ها در نظر داشتند تا غرامت نفتی سنگینی برای ایران تعیین کنند تا مانع ملی‌شدن نفت از سوی دیگر کشورها شوند و ضرر و زیان سودهای آینده را نیز در نظر بگیرند. ایران هم بر این باور بود که بریتانیا باید مبلغی مشخص یا رقمی را براساس ارزش دفتری تأسیسات نفت اعلام کند. آیزنهاور در واپسین پیامش آشکارا طرف بریتانیا را گرفت و گفت: نظر غالب در ایالات متحده این است که حل‌وفصل مشکل صرفاً براساس پرداخت غرامت، چیزی نیست که بتوان آن را حل‌وفصل منطقی خواند و پرداخت غرامت باید زیان‌های احتمالی آینده را نیز پوشش دهد، اما مصدق آن را نپذیرفت. دیدگاه‌ها نسبت به کمونیسم، هیچ‌گاه مثبت یا خنثی باقی نماند و اسناد شورای امنیت ملی امریکا در دهه ۱۳۳۰، همواره با هشدار نسبت به خطرات در حال افزایش این پدیده بین‌المللی آغاز می‌شدند. دستورالعمل معروف امنیت ملی سیاست خارجی ترومن، صرفاً بر خطر کمونیسم و شوروی متمرکز و به سازمان سیا فرمان داده شده بود تا اقدامات پنهانی علیه شوروی و احزاب کمونیستی متحد آن را انجام دهد. پس از قیام ۳۰ تیر، سفارت بریتانیا به لندن اطمینان داد که روس‌ها هیچ نشانه‌ای دال بر علاقه به مداخله در بحران نفت نشان نداده‌اند و حزب توده مشغول سازماندهی کارگران است و دشوار بتوان پیش‌بینی کرد که تحت چه شرایطی برای کودتا تلاش خواهد کرد. اگر هم دست به این عمل بزنند، نیروهای مسلح برای رویارویی با اوضاع از قدرت لازم برخوردارند. بنابر دیدگاه روزولت، منفعت بریتانیا در ایران عملاً عدم تحقق ملی شدن نفت بود، اما دغدغه امریکایی‌ها خطر آشکار کمونیسم بود. مالکوم برن می‌نویسد: در زمان کودتا خطر کمونیسم درصدر فهرست نگرانی‌های امریکا قرار داشت و روزولت در اردیبهشت سال ۱۳۳۱ اذعان کرد، اوضاع سیاسی و اقتصادی رو به وخامت دارد و بیگانه‌هراسی اکنون به سمت امریکا نشانه رفته، حزب توده در حال قدرت‌گرفتن است و اکثریت مردم نسبت به خطر فزاینده کمونیسم بی‌اعتنایند!

> **موضع امریکا و انگلیس در قبال مسائل ایران، چندان تفاوتی با یکدیگر نداشت، چراکه مک‌گی معاون وزارت‌خارجه امریکا، شپرد سفیر بریتانیا و همچنین سازمان سیا، پذیرش صوری ملی‌شدن نفت همزمان با کنترل مؤثر را پیشنهاد کردند. امریکا حداکثر تلاش خود را برای ترغیب مصدق به پذیرش راه‌حل ملی شدن، بدون به دست گرفتن حق نظارت و اختیارات عملی انجام داد، اما در خفا اطمینان داشت که ایران هرگز تسلیم یک راه‌حل پوچ و بیهوده نخواهد شد**

قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱، نقطه اوج نهضت ملی ایران

شاه در مجلس هفدهم و به تحریک هندرسون و میدلتون تلاش کرد تا اکثریت را متقاعد کند که بحران نفتی خاتمه یافته و کشور به هیئت دولت تازه‌ای نیاز دارد. هندرسون و میدلتون فعالیت‌های پشت پرده‌شان را به نفع قوام دو برابر کردند، اما مصدق مدت‌ها پیش از مسئله نفت، وارد یک مبارزه قانونی برای محدودکردن قدرت سلطنت، اجرای کامل قانون اساسی و نظارت بر نیروهای مسلح شد. او در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ با ترمیم کابینه و حفظ پست وزارت جنگ بار دیگر اختلاف‌نظر بر سر تفسیر قانون اساسی را مطرح کرد. شاه با او مخالفت کرد و از وزارت جنگ دست برنداشت. مصدق همان شب استعفا داد و روز بعد، نامه استعفایش خطاب به شاه را منتشر کرد. مجلس در جلسه ۲۷ تیرماه، احمدقوام را به نخست‌وزیری برگزید و قوام در نشستی با هندرسون به او اطمینان داد که در نظر دارد برای حل مناقشه نفتی کاملاً انعطاف‌پذیر عمل کند. در روز ۲۹ تیر، جبهه ملی دکتر مصدق را تنها نخست‌وزیر مورد قبول خواند و خواهان اعتراضات مسالمت‌آمیز طی روز آتی شد. در روز ۳۰ تیر اعتراضات سراسری آغاز شد و بنابر گزارش هندرسون، تهران در آستانه جنگ داخلی و انقلاب بود. بحران هنگامی اوج گرفت که شاه به خاطر نگرانی از طرح شعارهای ضد سلطنتی از پذیرش خواسته قوام برای انحلال مجلس خودداری کرد و قوام نامه کناره‌گیری‌اش را در ساعت چهار بعدازظهر ارائه کرد. مصدق نه تنها در این مبارزه به آسانی پیروز شد، بلکه تلاش برای برکناری‌اش را از طریق رویه‌های پارلمانی نقش بر آب کرد. سازمان سیا و آچسون (وزیرامور خارجه‌امریکا) صراحتاً گزارش کردند: در نتیجه رویدادهای هفته گذشته اینگونه به نظر می‌رسد که جایگاه مصدق در برابر شاه، مجلس و عموم مردم از هنگام ملی‌شدن نفت در اردیبهشت ۱۳۳۰ تاکنون، مستحکم‌تر از هر زمانی شده است. میدلتون در یک گزارش نوشت: ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱، نقطه عطفی در تاریخ ایران بود و از این پس رضایت توده‌ها، عامل تعیین‌کننده درباره قابلیت پذیرش هر دولتی خواهد بود.

غائله ۹ اسفند ۱۳۳۱، تلاش برای افول نهضت ملی

در اوایل اسفند ۱۳۳۱، قبایل بختیاری با کمین بر سر راه یک ستون نظامی، بیش از ۴۰ نفر افسر و سرباز وظیفه را به قتل رساندند. اسناد محرمانه نشان می‌دهد که سازمان MI6، سال‌ها پیش از آن در حال مسلح‌کردن ایلات جنوب بود. در اول اسفند ۱۳۳۱، مصدق با ارسال پیامی به شاه تهدید کرد که اطلاعات انکارناپذیر در مورد شورش بختیاری‌ها که به تحریک انگلیسی‌ها صورت گرفته و پیوند آن با اعضای دربار و برخی افسران بازنشسته را علنی خواهد کرد. مصدق خواهان تحقیقات رسمی و عمومی در زمینه کمین بختیاری‌ها در راه نیروهای ارتش شد. شاه که وضعیت را برخود سخت دید، در ۹ اسفند خروج خود از کشور را اعلام کرد. به اعتقاد هندرسون خروج شاه از کشور، نخستین گام در راستای حذف نظام سلطنتی بود. خبر سفر شاه در آستانه عزیمتش درز کرد و صبح روز بعد، ۳۰۰ معترض خشمگین برای محکوم کردن نخست‌وزیر در بیرون از کاخ سلطنتی جمع شدند. در این ماجرا علمای مذهبی وقت از جمله آیت‌الله العظمی سیدحسین بروجردی و آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی، خروج شاه از کشور را به صلاح ندیدند و او را از این اقدام برحذر داشتند. سفارت بریتانیا هشدار داد که حضور چنین جمعیتی، نباید به عنوان ابراز وفاداری تاج و تخت تلقی شود. با این حال عده‌ای بر آن هستند که رویداد ۹ اسفند ۱۳۳۱، تمرین کوچکی برای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود.

در طریق کودتای ۲۸ مرداد

تصمیم برای کودتا در مقطعی مطرح شد که دولت ترومن بارها با استفاده از ابزارهای سیاسی، برای جایگزینی مصدق تلاش کرد و با شکست روبه‌رو شد. مخالفت قاطع سازمان سیا با مصدق به دوره پیش از نخست‌وزیری وی بازمی‌گشت. پیش از آنکه مصدق کابینه نخست خود را تشکیل دهد، وزارت‌خارجه گفته بود که شاه باید برای انتصاب دولت جدیدی که مایل به مذاکره معقول باشد، ترغیب شود. بریتانیایی‌ها و امریکایی‌ها برای سقوط مصدق، دارایی ایران در بانک انگلستان را مسدود کردند و به ۲ هزار و ۵۰۰ تکنسین نفت خود دستور دادند تا ایران را ترک کنند. آنان همچنین مانع جایگزین‌شدن ۴۰۰ آلمانی به جای تکنسین‌های بریتانیایی شدند و نیروهایشان را در عراق تقویت، کشتی‌های جنگی را به سوی خلیج‌فارس اعزام، نمایش‌های هوایی بر فراز آبادان اجرا و برنامه‌هایی را برای حمله به خوزستان طراحی کردند. برای جلوگیری از صادرات نفت، ایران را تحت محاصره دریایی قرار دادند و تهدید کردند، نفتکش‌هایی که آبادان را ترک کنند به علت دزدی نفت توقیف می‌شوند!

کودتا و فرضیه‌های آن

سازمان سیا، چهار فرضیه برای انجام کودتا مطرح کرد. دونالدویلبر که بسیاری از طرح‌های پیشنهادی سازمان سیا را تهیه کرده و در سرنگونی نهایی مصدق مشارکت داشته است، تأکید کرد: بدون مشارکت فعالانه شاه طراحی کودتا بی‌فایده است، اما شاه بر این باور بود که مصدق باید براساس رویه‌های پارلمانی برکنار شود. در اردیبهشت سال ۱۳۳۲، ویلبر برنامه ۱۴ صفحه‌ای گام‌های تضعیف دولت مصدق را معین کرد و بر اساس آن، سازمان سیا با MI6 همکاری کرد. MI6، طرحی موسوم به چکمه داشت. طرح ویلبر و گزارش سازمان سیا با عنوان «سرنگونی نخست‌وزیر ایران» ادغام شد و طرح عملیاتی (آژاکس) شکل گرفت و سازمان سیا، MI6 و وزارتخانه‌های خارجه امریکا و بریتانیا، برنامه نهایی کودتا را در تیر ۱۳۳۲ و چهار مرحله تصویب کردند:

۱- تضعیف دولت مصدق از طریق پروپاگاندای خاکستری و سیاه. در این بخش از برنامه، انتشار مقالات، کاریکاتور، توزیع جزوه و اقدامات تحریک‌آمیز تحت‌نام حزب توده در دستور کار قرار داشت.

۲- دولت امریکا جنگ روانی را در دستور کار خود قرار داد و از اعطای کمک‌های اقتصادی خودداری، ایرانیان را نسبت به امکان ادامه مذاکرات نفتی دلسرد، دیپلمات‌های ارشد از جمله سفیر و وزیرخارجه را از ایران دور، درباره وخامت اوضاع اقتصادی و خطر فزاینده کمونیسم مبالغه کرد و نیویورک تایمز، تایم و نیوزویک، مأمور به دامن زدن به این ذهنیت‌ها شدند.

۳- اعزام مخفیانه یک فرستاده پرنفوذ به ایران برای متقاعدساختن، تحت فشار قراردادن و تهدید سلطنت شاه، جهت مشارکت در کودتا و فراهم کردن زمینه انجام کودتا با پوششی شبه‌قانونی پیشنهاد شد.

۴- سازمان سیا ملزم شد که برنامه دقیق اقدامات زاهدی را تهیه کند. او به عنوان نخست‌وزیر، رئیس ستاد ارتش را تعیین می‌کرد. او هم می‌خواست تا تانک‌ها از پادگان‌ها خارج شده و نقاط کلیدی پایتخت، منزل نخست‌وزیر، ایستگاه رادیو، اداره تلگراف و تلفن و ستاد ارتش را به تصرف خود درآورند.

و سرانجام گام نهایی

طرح فوق آمده کودتا ناکام ماند و صبح روز پس از شکست کودتا، دولت در میدان بهارستان راهپیمایی برگزار کرد و دکتر فاطمی شاه را نوکر انگلیس خواند و شعارهای «مرگ‌بر شاه» و «ما شاه را نمی‌خواهیم»، از سوی مردم شنیده شد. صبح روز ۲۸ مرداد، نشریه نیروی سوم درخواست برقراری حکومت جمهوری را مطرح کرد و جمعیت هوادار جبهه ملی و همچنین توده‌ای‌هایی که در خیابان حضور داشتند، فریاد می‌زدند زنده‌باد مصدق، مرگ بر شاه! ساعاتی بعد برخی از سران میدان میوه‌وتره‌بار و اطرافیان آنان گرد هم آمدند و نیروهای گارد شاهنشاهی نیز به آنان ملحق شدند. روزولت در گزارش شخصی‌اش به چرچیل نشان می‌دهد که پیشتر سفارت امریکا به منظور کرایه کامیون و توزیع افراد در جنوب تهران، مبلغ قابل ملاحظه‌ای پول در اختیار هواداران شاه قرارداده است. دیری نپایید که زندانیان محبس مرکزی را آزاد کردند که شامل رهبران سومکا، شعبان جعفری، نعمت‌الله نصیری و تیمسار باتمانقلیچ بودند. سپس نیروهای گرد آورده شده، کارکنان روزنامه‌های هوادار مصدق را کتک زدند، مغازه‌ها را وادار به تعطیلی کردند، ساختمان‌های مرتبط با دولت، وزارت‌خارجه، حزب ایران، نیروی سوم و... را غارت کردند. براساس یک نوشته ستایش‌آمیز از کودتا که بی‌درنگ پس از این رویداد منتشر شد، افسران میهن‌پرست با وارد کردن ۴۰ دستگاه تانک به مرکز تهران کشور را نجات دادند! در جریان کودتا سران جبهه‌ملی و رهبران حزب توده به مصدق اصرار کردند تا نیروهای وفادار به دولت را از پادگان‌ها وارد صحنه کنند، اما وی از انجام این درخواست خودداری کرد. در ساعات پایانی روز رادیو تهران بدون استفاده از واژه کودتا اعلام کرد، سمت نخست‌وزیری اکنون به زاهدی سپرده شده است و زاهدی ۲۸ مرداد را روز «جهادملی» توصیف کرد. شاه پس از توفیق کودتا گفت که تاج و تختش را مدیون خداوند و روزولت است! چرچیل نیز از این اقدام پرمخاطره، به عنوان بهترین عملیات‌های پس از جنگ جهانی دوم ستایش کرد و سازمان سیا اعلام کرد، هزینه کودتا برای امریکا ۵ میلیون و ۳۳۰ هزار دلار شده است. قصه پرغصه نهضت ملی، اینگونه به پایان خویش رسید.

> **وزارت‌خارجه بریتانیا گزارش داد: کشورهایی نظیر ونزوئلا، کویت و عراق به شکل خطرناکی به تحولات ایران توجه پیدا کرده‌اند و حل‌وفصل مسئله‌نفت به نحو مورد نظر ایران، رسم و روال خطرناکی برجای خواهد گذاشت و ایران نباید بیشتر از چیزی که دیگر کشورها به دست آورده‌اند، اخذ کند. به نفع ماست که ایران چیزی کمتر هم به دست آورد، چراکه به دیگران نشان داده خواهد شد، اتخاذ سیاست سخت‌گیری نسبت به بریتانیا بی‌تاوان نیست**

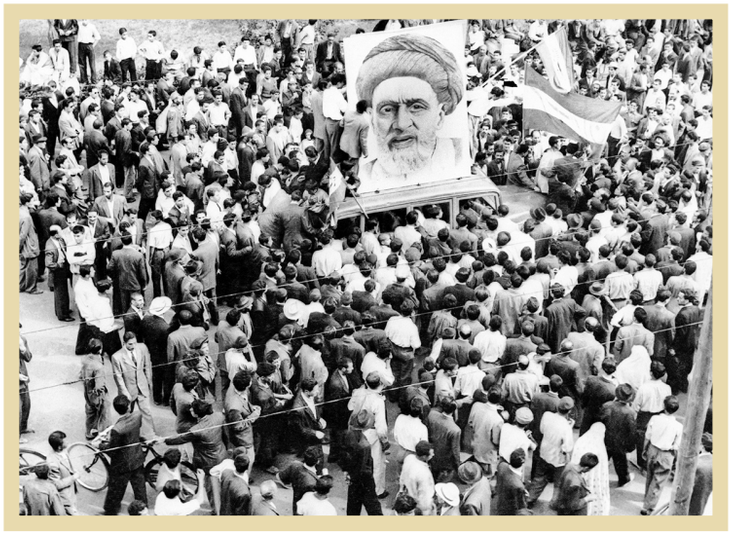

یکی از اجتماعات مردم در دوره نهضت ملی ایران